

و عاکن تا خدا ی دعا و بر ضلای دهد و بیچ تن را از نسل بر شیده
تو مسلط مگردانم گفت که دعا کردم **وازان جمله آنت**
که یکی از سلف گوید که در کتب بودم اشتیاق محمد بن علی بن الحسین
رضی الله عندهم بر من غاب شد خاتمه از برای وی بعد از رفته در آن
شبی که بعد از رسیدم مرا باران در سایه سخت گرفت نیم شب
بود که بدر ساری وی رسیدم در فکر بودم که امان ساعت در بگویم
یا صبر کنم تا با خدا بیرون آید تا نگاه آوازی آمد که گفت ای جاریه
از برای فلان در کتبی که مرا امتب سر با و باران رسیده است
جاریه آمد و در آبکش و من در آمدم **وازان جمله آنت**
که دیگری گوید که بدر ساری وی رفتم مرا دستوری نداد و غیره استوری
داد بسیار اندو بکنی بخانه خود رفتم و مرا خواب نی آمد در فکر
شدم و با خود گفتم مگر باز کردم اگر بجات خربید باز کردم ایشان
چینی که گوید و اگر بغدیه باز کردم ایشان چینی که گوید و اگر
بجز و در پی چینی و اگر بزید پی چینی و سخی بیچ یک بی فساد
نیت در پی فکر بودم تا با ننگ نماز با عدا گفتم تا نگاه آواز
آمد که کسی که در پی گوید که گفتم کیست گفت رسول محمد بن علی بن الحسین
بیرون رفتم گفت اجابت کن که ترا می خواند جا به پوشیدم و بر رفتم
چون بروی در آمدم گفت ای فلان نه بر جبهه باز کرد و نه بغدیه
و نه بزید پی و نه بجز و نه با باز کرد **وازان جمله آنت**

رجیه

کدیله

که دیگری گفته است که در میان مکه و مدینه بودم ناگاه از دور سیاهی
بنمود که هیچ طاری شد و گاهی پنهانی شد چون نزدیک رسید
دیدم که کودکی هفت ساله یا هشت ساله بر سر سلام گفت جواب
دادم بعد از آن گفتم من این قال می آید نقلت و ای این قال ای
الله فقلت خازد کمال التقوی فقلت نعم انت قال انارجل
عزلی فقلت این ط قال انارجل عزلی فقلت این ط قال انارجل
یا نسبی فقلت این ط قال انارجل علی نعم انشد
فخنی علی الخوض ذواته نذوره و یسعد و تراده
فما ز من فاز الا بناه و ما خاب من جزا زاده
ثم قال انما محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب چون باز گریستم
ویران دیدم نمی دانم که با آسمان بالا شد یا بزین درونی رفت
وازان جمله آنت که دیگری گفته است که از باقر رضی
الله عنه پرسیدم که ما حق المؤمن علی الله روی خود را از رخ کرد آید
سه بار در آن سوال کردم با رسوم گفت حق مؤمن بر خدا ای
معا آنت که اگر آن نخل را گوید که میا بیاید چون در آن نخل که
اشارت بان کرد نظر کردم دیدم که در صحت آمد تا بیاید سبوی
وی اشارت کرد که بجای خود تو را گیر که باین معنی آمدن ترا
مخواسم **وازان جمله آنت** که دیگری گفته است که
بدر خانه باقر رضی الله عنه رفتم و در بگو فتم گفتن که بیرون آمد